مطالعات تاریخ اسلام
سال دوازدهم/ شمارهٔ ۴۵/ تابستان ۱۳۹۹

حکومت ایلی در ایران: نقش خاندان بیات ماکویی در دوران صدارت حاج میرزا آقاسی

جعفر آقازاده [۱]

چکیده: حاج‌میرزا آقاسی پس از رسیدن به صدارت بسیاری از اطرافیان و هم‌ایلی‌های خود در ایروان و ماکو را که به مانند خود او تجربه‌ای در کشورداری نداشتند، به مناصب مهم اداری گماشت و مسئولیت‌های مهم نظامی نیز به آنها واگذار کرد. هدف او از این کار حذف مخالفان و تشکیل یک گروه وابسته برای تحکیم جایگاه خویش بود. نگارندهٔ این پژوهش بر آن است تا با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی نقش خاندان بیات ماکویی در طول صدارت حاج‌میرزا آقاسی بپردازد. یافته‌ها نشان می‌دهد که در دوران صدارت وی خوانین بیات ماکویی به یکی از قدرتمندترین خاندان‌های کشور تبدیل شدند و بسیاری از مقامات نظامی و اداری را در دست گرفتند و از این موقعیت برای افزایش قدرت سیاسی، نظامی و اقتصادی خود استفاده کردند. البته با توجه به اینکه جایگاه جدید آنها به سبب رابطهٔ ایلی با حاج میرزا آقاسی بود، پس از برافتادن صدراعظم، خوانین ماکویی نیز موقعیت خود را از دست دادند.

واژه‌های کلیدی: صدارت، حاج میرزا آقاسی، خوانین ماکو، ایل بیات، حکومت ایلی و طایفه‌ای

۱ دانشیار گروه تاریخ دانشگاه محقق اردبیلی j.agazadeh@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۳/۱۳ تاریخ تایید:۱۳۹۸/۰۹/۱۶

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

Tribal Government in Iran: The Role of the Bayat Makuei House during Haji Mirza Aqasi's Era

Jafar Aghazadeh [1]

Abstract: Being appointed as the Chancellor, Haji Mirza Aqasi appointed many of his associates and friends to major positions in Yerevan and Maku, who, like him, had no experience in governing. They also were delegated important military responsibilities. His goal was to eliminate the opposition as well as to form an affiliation to consolidate his position. The present study seeks to explore the role of the Bayat Makuei House during Hajji Mirza Aqasi's chancellorship, using library resources and descriptive-analytic methods. The findings show that during his chancellorship, the Bayat Makuei House was one of the most powerful families in Iran who took over many military and administrative positions and used this opportunity to increase his political, military and economic power. However, since such new positions were dependent on the relationship with Aqasi, with the fall of the Chancellor, the house also lost their authority.

Keywords: Chancellorship, Haji Mirza Aqasi, Maku Khanate, Bayat Tribe, tribal government.

1 Associate Professor, Universirty of Mohaghegh Ardabili, J.agazadeh@gmail.com

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

مقدمه

در سنت تاریخی ایران معمولاً افـرادی کـه سلسـله‌مراتـب اداری را در نظـام دیـوانی طـی می‌کردند، به مقام صدارت دست می‌یافتنـد. البتـه هسـتی و جایگـاه صـدراعظم اغلـب در معرض خطر و دست‌اندازی قرار داشت. او در این شرایط اطرافیان و وابستگان خود را بـه مناصب مهم می‌گماشت تا کانون‌های قدرت را با حمایت آنها در کنترل بگیرد و مخالفان خود را تضعیف کند. رسیدن حاج‌میرزا آقاسـی صـوفی‌مسـلک بـه صـدارت در سـلطنت محمدشاه قاجار برخلاف این سنت بود. او پس از رسیدن به این مقام وقتـی بـا کارشـکنی مخالفان خود مواجه شد، به مرور هم‌ایلی‌های خود در ایـل بیـات ایـروان و مـاکو را بـه مناصب مهم اداری و نظامی منصوب کرد. حضور ماکوییان و ایروانی‌ها در ساختار قـدرت در این دوره به گونه‌ای بود که می‌توان دورهٔ صدارت حاج میرزا آقاسـی را نمونـهٔ اعـلای حکومت ایلی و طایفه‌ای در تاریخ ایران نامید. این مسئله نقـش مهمـی در عـدم محبوبیـت حاج میرزا آقاسی و بحران مشروعیت حکومت قاجار در ایـن دوره داشـت. شـورش‌هـای فراگیر شهری همزمان با پخش خبر مرگ محمدشاه، نمودی از اعتراض عمـومی بـه سـوء استفادهٔ صدراعظم و هم‌ایلی‌های او از قدرت بود.

با وجود حضور پررنگ طایفهٔ بیات ماکویی در بسیاری از حوادث سیاسی و نظامی در دورهٔ صدارت حاج میرزا آقاسی، تاکنون پژوهشی مستقل در این باره انجام نگرفتـه اسـت. البته در مطالعاتی که به بررسی صدارت حاج میرزا آقاسی یـا حکومـت قاجـار پرداختـه شده، به صورت جزئی و پراکنده به این موضوع اشاره شده است. هما ناطق معتقد است در میان دولتمردان ایران کمتر کسی است که به اندازهٔ حاج‌میرزا آقاسی طعن و لعن شده باشد. محمدشاه و حاج میرزا آقاسی درویشان را برکشیدند و صاحبان قدرت را وا نهادنـد و ایـن مسئله از عوامل مهم نفرت شاهزادگان، مورخان و علمای این دوره از آنهاست. بنابراین در بررسی روایات بیشتر مورخان این دوره، دربارهٔ حاج‌میرزا آقاسی بایـد جانـب احتیـاط را نگه داشت (ناطق، ۱۳۶۸: ۳۱-۳۲). حسین سعادت نوری با وجـود پـرداختن بـه جزئیـات اقدامات حاج‌میرزا آقاسی در صدارت، به نقش ماکوییان در ایـن دوره بـه صـورت جزئـی اشاره کرده است (سعادت نوری، [بی‌تا]: ۳۱۱). موسوی ماکویی سعی کرده اسـت توصـیف

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

روشنی از ترقی و پیشرفت خوانین ماکو در دورهٔ صدارت حاج میرزا آقاسی ارائه کند، اما گفته‌های او تنها منحصر به بازگویی روایات نصرت‌الملک، جهانگیرمیرزا و هدایت از این رخداد است و رویکرد نو و انتقادی به موضوع نداشته است (موسوی ماکویی، ۱۳۷۶: ۱۰۳–۱۰۵). گاوین همبلی در فصل سیزدهم «تاریخ ایران دورهٔ افشار، زند و قاجار» از مجموعه *تاریخ کمبریج*، با استناد به سفرنامه‌نویسان خارجی به مقایسهٔ اوضاع کرمانشاه در دورهٔ محمدعلی‌میرزا و محبعلی‌خان پرداخته است. او تصویر حاکمی خشن از محبعلی‌خان ترسیم کرده، اما تنها او را مسئول این وضعیت بحرانی ندانسته است (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۷۶–۵۷۷). عباس اقبال در بررسی زندگی امیرکبیر به گوشه‌هایی از سوء سیاست حاج‌میرزا آقاسی در کشورداری و واکنش مردم تهران در برابر ماکوییان اشاره کرده است (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۸۰). عباس امانت در گزارش مربوط به مرگ محمدشاه، به جایگاه علی‌خان ماکویی در تبریز و صف‌بندی مخالفان حاج میرزا آقاسی در تهران به صورت جزئی و مختصر پرداخته است (امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۳–۱۵۴). این پژوهش ضمن استفاده از دستاوردهای دیگران، سعی کرده با رویکردی نقادانه به منابع، تصویری روشن و جامع از نقش طایفهٔ بیات ماکویی در طول صدارت حاج میرزا آقاسی ارائه کند.

این پژوهش ضمن بازسازی بخشی از تاریخ سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در طول صدارت حاج‌میرزا آقاسی، درصدد پاسخگویی به این سؤال است که خوانین بیات ماکویی چه نقشی در دورهٔ صدارت حاج‌میرزا آقاسی ایفا کرده‌اند؟ در پاسخ به این سؤال، چنین مفروض است که حاج‌میرزا آقاسی برای تثبیت جایگاه خود و حذف مخالفانش، قدرت و اختیارات فزاینده و بدون نظارتی به وابستگان خود در طایفهٔ بیات ماکو داد و آنها به عنوان نخبگان جدید نظامی و اداری، بر امور کشور مسلط شدند. البته با برافتادن قدرت صدراعظم، هم‌ایلی‌های او نیز موقعیت برتر خود را از دست دادند.

پیوند اولیهٔ حاج‌میرزا آقاسی با خوانین ماکو

حکام منطقهٔ ماکو از دوران باستان به سبب موقعیت ویژهٔ ارتباطی و سوق‌الجیشی و داشتن قلعهٔ مستحکم، اغلب تمایلات گریز از مرکز داشتند؛ به‌طوری که فاتحان بزرگ نیز نتوانسته‌اند بر آن مسلط شوند (نسوی، ۱۳۶۵: ۱۸۶؛ کلاویخو، ۱۳۸۴: ۱۵۵؛ Chamich,

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

1827: 1/298-300). در اوایل حکومت صفوی این منطقه محل منازعهٔ این حکومت با عثمانی‌ها بود. در سال ۱۰۱۶ق. قلعهٔ ماکو به تصرف نیروهای صفوی درآمد. شاه‌عباس اول برای تثبیت جایگاه صفویان در این منطقه و حفاظت از مرز ارتباطی ایران با اروپا که شاخهٔ مهمی از آن از ماکو عبور می‌کرد، سیصد خانوار از ایل بیات ساکن ایروان و عراق عجم را به این شهر کوچاند (ترکمان، ۱۳۸۷: ۷۴۱/۱–۷۴۲؛ عزیزالسلطان، ۱۳۷۶: ۳۲۸۷/۴–۳۲۸۸؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۳–۴؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۶). از این زمان جایگاه صفویان در این منطقه تثبیت شد و خاندان بیات ماکویی با حمایت حکام ایروان جلوی دست‌اندازی عشایر طرفدار عثمانی به این ناحیه را گرفتند. همچنین با وجود این جدایی، پیوند و روابط دو شاخهٔ ایل بیات ایروان و ماکو تا پایان دورهٔ قاجار ادامه یافت (استادوخ، سند شمارهٔ ۱۹؛ ساکما، ۲۹۳۰۰۴۴۰۳؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۰۵). این خاندان پس از سقوط اصفهان، ضمن حفظ حکومت موروثی منطقه برای خود، نقش مهمی در تحولات ایران در دورهٔ افشاریه و زندیه ایفا کردند (AMEA TİEA,1795: 16-17). در اوایل حکومت قاجار، پس از حذف خاندان دنبلی به سبب شورش‌های مکرری که علیه حکومت قاجار به راه انداخته بودند، خوانین بیات ماکو با فرمانبرداری از قدرت حاکمه به یکی از طوایف قدرتمند شمال غرب ایران تبدیل شدند (منشی اشتهاردی، [بی‌تا]: ۷۷–۸۲؛ دنبلی، ۱۳۸۳: ۱۱۲–۱۱۵). در جریان مذاکرات عهدنامهٔ ترکمانچای، عباس‌میرزا به سختی توانست روس‌ها را از تصرف این منطقه منصرف کند (قاضیها، ۱۳۷۴: ۲۵–۲۶؛ غنی و اقبال، ۱۳۲۳: ۲۱). این قرارداد موجب اهمیت یافتن ماکو به عنوان مرز میان سه کشور ایران، روسیه و عثمانی شد. به دنبال این وقایع، روس‌ها تلاش فزاینده‌ای برای نزدیک کردن خوانین ماکو به خود انجام دادند، ولی علی‌خان بیات ماکویی حاکم این شهر (حکومت: ۱۲۳۸–۱۲۸۴ق) سیاست اطاعت از حکومت قاجار را در پیش گرفت (فراهانی، ۱۳۵۹: ۴۱–۴۲؛ کرزن، ۱۳۴۹: ۶۷۶/۱). با سلطنت محمدشاه و صدارت حاج‌میرزا آقاسی، خاندان بیات ماکویی به یکی از با نفوذترین خانواده‌های صاحب قدرت در ایران تبدیل شدند.

پیوند خاندان بیات ماکویی با حاج‌میرزا آقاسی موجب ارتقای جایگاه آنها در دورهٔ سلطنت محمدشاه شد. میرزا مسلم ایروانی پدر ملا عباس (حاج‌میرزا آقاسی) از ایل بیات ایروان بود. برخی بر این عقیده‌اند که او همراه با عشیره و خویشاوندان خود از ایروان به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

ماکو کوچ کرد و میرزا عباس یا ملا عباس در سال ۱۱۹۸ق. در این شهر متولد شد (اقبال، ۱۳۹۰: ۱۵۶؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۲۰۳/۲؛ نوائی، ۱۳۷۷: ۳۳۹/۲). البته اغلب منابع او را متولد ایروان می‌دانند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۵۳؛ رضاقلی‌میرزا، ۱۳۷۳: ۳۲؛ نادرمیرزا، ۱۳۶۰: ۴۵، ۵۹؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۷۰/۱۰؛ همو، ۱۳۸۲: ۱۵۹۵/۶؛ اشرفی، ۱۳۸۶: ۱۳). قول اخیر صحیح‌تر است و منابع تاریخ‌نگاری محلی ماکو هم آن را تأیید می‌کنند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۲). ملا عباس پیش از سفر به عتبات، معلمی اولاد خوانین ماکو را برعهده داشت (همو، همان، ۱۲). پس از فرار او از عتبات، علی‌خان ماکویی، حاج میرزا آقاسی را به ماکو آورد و به همراه محمدخان ایروانی از او حمایت مالی کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷الف: ۱۸۶؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳). حاج میرزا آقاسی همراه با فوج ماکو به فرماندهی محمدخان به تبریز آمد و در آنجا بین او و فریدون‌میرزا الفتی پیش آمد و چون در این وقت عباس‌میرزا برای تربیت فرزندانش به دنبال معلم می‌گشت، حاج میرزا آقاسی معلم اولاد او شد و ارادت محمدمیرزا به او از این زمان آغاز و پس از مدتی معلم ویژهٔ محمدمیرزا شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۵۳–۱۵۵؛ افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۶؛ معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۷۶/۱–۷۷). پیوند نزدیک او با خاندان بیات ماکو و زندگی کوتاه‌مدت او در این شهر موجب شده بود برخی از منابع او را ماکویی خطاب کنند. خاوری شیرازی او را «حاجی‌میرزا آقاسی بیات ماکویی ایروانی» و جهانگیرمیرزا هم او را «حاج‌میرزا آقاسی ماکویی» می‌نامیدند (خاوری شیرازی، ۱۳۸۰: ۹۳۸/۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۳۸).

رابطهٔ عارفانهٔ شاه و وزیر

با قتل میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام در ماه صفر ۱۲۵۱، حاج‌میرزا آقاسی به صدارت رسید. رابطهٔ محمدشاه قاجار با وزیر خود در تاریخ ایران بی‌نظیر است. محمدشاه او را نظرکردهٔ خدا و مراد خود می‌دانست و معتقد به کشف و کرامات و اطلاع از غیب برای او بود؛ به همین دلیل اطاعتش از او کورکورانه بود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۴۰؛ الگار، ۱۳۹۶: ۱۵۰–۱۵۲؛ آوری، ۱۳۸۸: ۲۱۸–۲۱۹). این رابطه در کنار ضعف و بیماری ارثی محمدشاه مزید بر علت شده بود و ارتقای مقام و منزلت حاج میرزا آقاسی را در حکومت محمدشاه

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

در پی داشت. او در سایهٔ اعتماد شاه از چنان قدرتی برخوردار بود که کسی توان مقابله با او را نداشت و درواقع اداره کنندهٔ اصلی کشور بود (دوسرسی، ۱۳۹۰: ۱۸۷–۱۸۸؛ سولتیکف، ۱۳۶۵: ۸۴؛ فلاندن، ۲۵۳۶: ۱۳۷؛ مستوفی، ۱۳۷۷: ۴۶۱/۱؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۴۲۰/۱؛ وزیر نظام نوری، ۱۳۹۶: ۴۵–۴۶). اگرچه او در این مسیر مخالفان و رقیبان سرسختی داشت، ولی با استفاده از رابطهٔ ویژه با شاه آنها را کنار گذاشت و به مقام صدارت دست یافت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۶۰–۱۶۱؛ همو، ۱۳۶۷الف: ۳/ ۱۶۳۲). البته ادامهٔ قدرت و موفقیت او در این مقام و به انفعال کشاندن مخالفانش، در گرو به کارگیری افراد وابسته به خود در امور اداری و نظامی بود. از همین رو، او بسیاری از مناصب مهم را به نزدیکان ایروانی و ماکویی خود واگذار کرد.

در سنت تاریخی ایران شخص وزیر در معرض دشمنی و حسادت رقبا قرار داشت و ساختار نظام استبدادی چارچوبی برای حمایت از جان، مال و مقام شخص وزیر ارائه نمی‌داد؛ به همین دلیل او برای کنترل بهتر امور و تضعیف رقبا، اقوام و دوستان و حتی دورترین خویشاوندان خود را از گمنامی بیرون کشید و به بالاترین مقامات اداری و سیاسی منصوب کرد. این مسئله در مورد طوایف نور، فراهان و ماکو صادق است و آنها توسط همشهری‌های وزیر خود به مناصب بالا رسیدند (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۴۹، ۱۵۹؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۴۹). وزیر با فراهم آوردن زمینهٔ دستیابی هوادارانش به قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی، حمایت آنها را در مواقع بحرانی به دست می‌آورد. افرادی که در چارچوب این روابط فامیلی به قدرت می‌رسیدند، معمولاً این شانس را داشتند تا زمانی که شخص وزیر در قدرت بود، منابع قدرت خود را توسعه دهند، اما معمولاً از این واقعیت نیز خبر داشتند که برافتادن شخص وزیر به پایان قدرت و شاید زندگی آنها ختم خواهد شد.

نقش نظامی و اداری ماکویی‌ها

حفظ روابط دوستانه با سران سپاه یکی از حساس‌ترین مسائل برای وزیر بود. دوستی و مودت او با این گروه سوءظن سلطان و دشمنی سایر امرا را برمی‌انگیخت (لمبتون، ۱۳۸۶: ۵۴). حاج‌میرزا آقاسی تلاش گسترده‌ای کرد تا امرا و نظامیان را وابستهٔ خود کند. همچنین

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

او برای تثبیت قدرت خود و نظارت بیشتر بر امور نظامی و به حاشیه راندن فرماندهان قدیمی، قدرت نظامی بیشتری به خوانین ماکو اعطا کرد و سعی کرد با کمک آنها یک گروه نخبهٔ نظامی وفادار به خود در کشور ایجاد کند تا انحصار خانوادهٔ نوری و وفاداران خاندان قائم‌مقام را از بین ببرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۸۹: ۴۱۰؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۴۲۰/۱؛ Amanat, 2011: 2/183-188). حضور نظامی ماکویی‌ها در این دوره به حدی بود که به نظر اعتمادالسلطنه، حاج میرزا آقاسی پس از رسیدن به صدارت سربازان ماکویی را به خود اختصاص داد و آنها را بر امور مسلط کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۲۸). افشار آنها را گارد حفاظتی و بازوی اجرایی صدراعظم نامیده است (افشار، ۱۳۸۲: ۱۹/۱).

سیستم فاسد نظامی این دوره شرایط لازم را برای رسیدن ماکوییان کم‌تجربه به بالاترین مدارج نظامی فراهم کرد. قاجارها بنا بر دلایل مالی نتوانستند قشون دائمی کارآمد ایجاد کنند و بیشتر متکی به حمایت نیروهای محلی و قبایل باقی ماندند (آبراهامیان، ۱۳۸۰: ۳۶). یکی دیگر از ایرادات سازمان نظامی حکومت قاجار این بود که کسی به شیوهٔ ترقی تدریجی و یا به واسطهٔ لیاقت شخصی به مدارج عالی نمی‌رسید، بلکه غالباً از طریق الطاف، رشوه و زدوبندهای درباری به چنین مقاماتی دست پیدا می‌کرد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۹۶–۳۹۵؛ ساکما، ۲۹۵۰۰۵۴۷۸). یک سرباز عادی بی‌سواد می‌توانست «در خاطر آرزوی سرهنگ و یا سرتیپ شدن را بپروراند بشرط این که روزگار با او مساعدت کند و بتواند باندازهٔ کافی بکسانیکه میتوانند وسایل ترفیع او را فراهم نمایند رشوه دهد» (گوبینو، [بی‌تا]: ۱۱۲).

ازدواج برخی خوانین ماکویی با دختران فتحعلی‌شاه شرایط را برای رسیدن آنها به مناصب بالا آسان کرد. حاج میرزا آقاسی علاوه بر تلاش برای کنترل قوای نظامی، در تلاش بود تا بر حرم شاهی که در پشت پرده نقش ویژه‌ای در قدرت ایفا می‌کرد، مسلط شود. به‌ویژه با حضور مهدعلیا همسر محمدشاه در این حرم که از مخالفان سرسخت حاج میرزا آقاسی بود، این کار ضرورت ویژه داشت. ازدواج حاج میرزا آقاسی با «عزت‌النساء خانم» دختر فتحعلی‌شاه این شرایط را فراهم کرد و باعث پیوند او با خاندان سلطنتی شد. به تأسی از حاج میرزا آقاسی، برخی از خوانین ماکو نیز با دختران فتحعلی‌شاه ازدواج کردند. «بدرجهان خانم» ملقب به «ماه‌باجی» به عقد محبعلی‌خان ماکویی درآمد

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

(عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۳۳۲، ۳۵۹؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۷/۳؛ نظام‌السلطنهٔ مافی، ۱۳۶۲: ۶۳/۱). رخساره‌بیگم معروف به زینت‌الدوله با محمدخان سردار و پس از مرگ او با محمدعلی‌خان ماکویی ازدواج کرد (خاوری شیرازی، ۱۳۷۹: ۶۱؛ همو، ۱۳۸۰: ۶۱/۲؛ عضدالدوله، ۱۳۷۶: ۱۹۷، ۳۳۲، ۳۵۸–۳۵۹). این وصلت‌ها برای افزایش وجههٔ خوانین ماکو و داخل شدن آنها در جمع نخبگان حکومتگر بسیار مهم بود.

پیش از صدارت حاج‌میرزا آقاسی، خوانین ماکو مأموریت‌های نظامی نسبتاً مهمی در جهت حمایت از حکومت قاجار انجام داده بودند، اما در این فعالیت‌ها بیشتر نقش حاشیه‌ای و فرمانبری داشتند. علی‌خان از جمله همراهان عباس‌میرزا در سال ۱۲۳۷ق. در نبرد با قوای عثمانی بود (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳–۱۴). در اواخر سلطنت فتحعلی‌شاه و حملهٔ محمدمیرزا به هرات، سواران ماکویی او را همراهی می‌کردند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۱۸۴–۱۸۵). همچنین در این اوان که اکراد جلالی کاروان‌های مسیر تبریز به استانبول غارت می‌کردند، جهانگیرمیرزا عازم سرکوب آنها شد، علی‌خان و محمدعلی‌خان ماکویی از همراهان وی بودند و نقش مهمی در سرکوبی یاغیان ایفا کردند (همو، همان، ۲۰۴–۲۰۵). پس از مرگ فتحعلی‌شاه، ماکوییان جانب محمدشاه را گرفتند و در حملهٔ قوای حامی او به اصفهان حضور داشتند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۵۸/۱۰؛ حسینی فسائی، ۱۳۸۲: ۷۶۳/۱).

پس از رسیدن حاج‌میرزا آقاسی به صدارت، کارکرد نظامی خوانین ماکو کاملاً دگرگون شد. اغلب امرا و درباریان محمدشاه مخالف حاج میرزا آقاسی بودند و به همین دلیل او به آنها اعتمادی نداشت؛ بنابراین به رسم خویشاوندسالاری و رابطهٔ استاد و شاگردی با ماکوییان که حاصل آن اعتماد او به این گروه بود، به مرور بسیاری از امور نظامی و اداری را به اقوام ماکویی و ایروانی خود واگذار کرد (سعادت نوری، [بی‌تا]: ۳۰۵؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۳). البته مشکل عمدهٔ آنها این بود که به مانند خود او که «از اسرار سلطنت و رموز ملک‌داری بی‌خبر بود» (سپهر، ۱۳۹۰: ۶۵۱/۲)، هیچ تجربه‌ای در امور اداری و کشورداری نداشتند و اغلب آنها «هرّ از برّ و تقی از فاجر ندانستند» و «برق گشتند و زدند آتش به جان خشک و تر» (طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸).

حضور در محاصرهٔ هرات اولین آزمون برای قدرت نظامی ماکویی‌ها در دورهٔ

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

محمدشاه بود. محبعلی‌خان سرتیپ ماکویی فرمانده فوج خوی و محمدعلی‌خان سرتیپ ماکویی و محمدخان ماکویی امیرتومان، از همراهان محمدشاه در جریان محاصره هرات بودند. آنها در این نبرد کارایی و شجاعت خود را نشان دادند. محبعلی‌خان به سبب رشادت و زخمی شدن در این نبرد به مقام امیرپنجی و سرداری دو فوج شقاقی مفتخر شد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۷۰: ۴۸۳، ۴۹۰؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۱۵۱/۱۰، ۸۱۵۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۲۱/۲). همچنین برخی از خوانین ماکو در این جنگ کشته شدند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۷).

در جریان محاصرهٔ هرات، حاج میرزا آقاسی متوجه مخالفت بیشتر امرا با خود شد؛ به همین دلیل بیش از پیش خوانین ماکو را به خود نزدیک کرد و از آنها برای سرکوب شورش‌های داخلی استفاده کرد. وقتی در سال ۱۲۵۷ق. «محمدتقی‌خان» از قدرتمندترین رؤسای بختیاری، در مناطق بختیاری (راولینسون، ۱۳۶۲: ۱۴۶) و اعراب بنی‌کعب در خوزستان شورش کردند، محبعلی‌خان ماکویی «که از عهد شباب در رکاب نایب‌السلطنه مآب به رزم آزموده و به شجاعت ستوده شده بود»، به منظور حمایت از منوچهرخان معتمدالدوله، برای سرکوب شورشیان به اصفهان اعزام شد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰). محبعلی‌خان انتظامی کامل به خوزستان، لرستان و مناطق بختیاری داد. او مالیات پنج سالهٔ بختیاری را جمع کرد و و صد خانوار از آنها را به عنوان گروگان به تهران فرستاد و لشکری از آنها برای خدمت زیر نظر حکومت مرکزی جمع کرد و خوانین این ایل را مطیع دولت مرکزی کرد (سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰–۸۳۵۰؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۵۹/۳–۱۶۶۰). این خدمات مورد توجه حکومت مرکزی قرار گرفت و او مأمور رسیدگی به امور کرمانشاهان شد. حاجی‌خان شکّی حاکم این منطقه، به علت اختلافات مذهبی با مردم این منطقه درافتاد و به دست آنها کشته شد و عبدالحسین‌خان جوانشیر به حکومت شهر منصوب شد. محبعلی‌خان ماکویی پس از سرکوب شورش بختیاری، برای تقویت موقعیت عبدالحسین‌خان به کرمانشاهان رفت و از طرف دربار مأمور اعزام قاتلان حاکم پیشین به تهران شد. جوانشیر خوانین شهر را بر ضد محبعلی‌خان تحریک کرد، اما خود او عزل شد و محبعلی‌خان به حکومت رسید و قاتلان حاجی‌خان را به تهران فرستاد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۵۶/۳–۱۶۶۰؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷۷/۲–۷۷۸).

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

منابع قاجار دستاوردهای نظامی محبعلی‌خان را در این منطقه چشمگیر توصیف کرده‌اند. او طوایف سرکش این منطقه را آرام کرد و به تنبیه عبدالله پاشای بابان که در حدود کردستان شرارت می‌کرد، پرداخت و مالیات دیوانی را از او أخذ کرد، اما چون شورش ایلات و عشایر کرمانشاه بالا گرفت، به دستور حکومت مرکزی چند فرمانده نظامی، از جمله محمدعلی‌خان ماکویی به کرمانشاه رفتند و با سرکوب شورش‌ها، جایگاه او را تقویت کردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۹۴۶/۲؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۵۲/۱۰–۸۳۵۱). ریشهٔ اختلاف محبعلی‌خان با مردم کرمانشاه به نحوهٔ انتصاب او به حکومت این منطقه برمی‌گشت؛ به همین دلیل حکومت او مورد توجه متنفذان محلی که در قتل حاجی‌خان دست داشتند، نبود. البته او با حمایت حکومت مرکزی اوضاع این منطقه را سامان داد. «قدرتی وافی و حشمتی کافی در آن حدود حاصل نمود. و مدت حکومت او در آن ولایت امتدادی یافت و از لوازم تسلط در آن حدود کرد آنچه کرد و گفت آنچه خواست» (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۵۲/۱۰). افتخاری بیات قلمرو حکومت محبعلی‌خان را شامل کرمانشاهان و خرم‌آباد و حفظ سرحدات عراق دانسته است (افتخاری بیات، ۱۳۸۰: ۲۷). اعتمادالسلطنه و سپهر هم حکومت وی در کرمانشاهان را مقتدرانه توصیف کردند و او را برقرار کنندهٔ امنیت مناطق خرم‌آباد، دزفول و الشتر دانسته‌اند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف: ۱۶۶۱/۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۷۷۸/۲).

حکومت محبعلی‌خان در کرمانشاه نزدیک به شش سال طول کشید. در کنار موفقیت او در برقراری امنیت آهنین در این منطقه، منابع تاریخی رفتار او با مردم را توأم با ظلم و ستم می‌دانند. مردم بومی با آگاهی از بی‌عملی حکومت مرکزی، رفتار او را تحمل می‌کردند و شکایتی به دربار نمی‌کردند؛ چون حاج‌میرزا آقاسی از اقدامات او آگاه بود (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۹). نتیجهٔ سیاست محبعلی‌خان در کرمانشاه این بود که شهر «ظاهری حقیر» پیدا کرد و «از هر طرف که تماشاگر چشم بگرداند انحطاط به چشم می‌خورد» (آوری و دیگران، ۱۳۸۸: ۵۷۶). فریر فرانسوی در مسافرتی که به کرمانشاه در سال ۱۸۴۵م/۱۲۶۰ق. داشته، با توصیف رونق شهر در دورهٔ محمدعلی‌میرزا، گزارش داده است که در حال حاضر مردم دچار استبداد جانشینان او شده‌اند و تنها به فکر منافع خود می‌باشند: «نه دهم دکان‌ها بسته هستند؛ و اگر آدم بدبختی به فکر بیفتد که سودی جزئی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

ببرد و کالاهایی اندک را به معرض فروش گذارد، اموال او به سرعت به دست سربازان بی‌انضباط که اجازه هرگونه اجحاف را به خود می‌دهند بدون آنکه تنبیه شوند، به یغما می‌رود و هیچ محکمه‌ای به این قضیه رسیدگی نمی‌کند» (Ferrier,1857: 25). ویراستار انگلیسی این سفرنامه نوشته است: «وقتی در سال ۱۸۴۶م/۱۲۶۱ق در کرمانشاه بودم [...] ایالت لگدکوب ستمکاری این دیو آدم‌نما، محبعلی‌خان که حکومت خود را از حاجی میرزا آغاسی خریده، شده است. او هر چه را که هر کسی داشته تصاحب کرده و گله‌ها و رمه‌های خود را به املاک خویش در ماکو نزدیک کوه آرارات انتقال داده است. مردم در مزارع به جای خوراک علف می‌خورند، و بچه ها لخت و عریان و لاغر بودند به جز شکم هایشان که به نحوی غیر طبیعی باد کرده بود». محبعلی‌خان با افزایش دو یا سه برابری مالیات، زندگی مردم را به نابودی کشانده بود (Ferrier,1857: 25). از دید فریر، سیاست ناکارآمد او به نتایج هولناکی منجر شده بود: «سه چهارم جمعیت مهاجرت کرده‌اند، مردمان شهری به آذربایجان و ایلات و عشایر به عثمانی. در نتیجه کاهش چشمگیری در درآمد ایالت ایجاد شده است. اما محبعلی خان در این مورد دلمشغولی ندارد، و از کسانی که باقی مانده‌اند، بسیار بیشتر از قبل مالیات می‌گیرد و نقصان درآمد دولتی را به این شکل جبران می‌کند» (Ferrier,1857: 25-26).

پس از تسلط محبعلی‌خان بر مناطق لرستان، برادر او محمدعلی‌خان به حکومت این منطقه منصوب شد (افشار، ۱۳۷۵: ۳۱۴/۳؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). حاج‌میرزا آقاسی یکی از مستوفیان دربار را مأمور رسیدگی به حساب لرستان کرد. این شخص که سرایندهٔ منظومهٔ *کارنامهٔ نصرةالدولهٔ ماکویی* است، نامش در منابع نامشخص است. او به لرستان رفت، ولی محمدعلی‌خان تن به محاسبه و پرداخت مالیات دیوانی نداد. از گزارش این مستوفی برمی‌آید که حکومت‌داری وی به مانند برادرش محبعلی‌خان بود. او ثروت هنگفتی از مالیات دیوانی منطقه اندوخت، ولی چیزی از این مبلغ را با وجود اصرار حاج‌میرزا آقاسی و فرستادهٔ او به حکومت مرکزی نداد. او با خشونت تمام، ایلات و عشایر لرستان را سرکوب کرد و باعث فراری شدن بسیاری از آنها شد و مالیات ایلات فراری را بر باقیماندگان سرشکن می‌کرد (افشار، ۱۳۷۵: ۳۲۱/۳–۳۱۷؛ والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۰: ۷۹). جمشیدخان فرزند محمدعلی‌خان، پدرش را در این مأموریت همراهی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

می‌کرد و زمانی که پدر به مأموریت می‌رفت، به نیابت انجام وظیفه می‌کرد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۴۹/۱۰؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). دوبد در سال ۱۸۴۱م/ ۱۲۵۷ق. در کوهدشت نوشته است که هنگ ششم تبریز به فرماندهی جمشیدخان ماکویی به منظور جلوگیری از سرکشی کوه‌نشینان در این منطقه مستقر بود. او جمشیدخان را نوجوان شانزده ساله‌ای معرفی کرده است که پدرش در سایهٔ الطاف صدراعظم بوده و او به این خاطر به این مقام رسیده است. دوبد افکار این جوان را به سبب چاپلوسی اطرافیانش آشفته دانسته است؛ به گونه‌ای که او نتوانسته بود انضباط نظامی در میان سربازانش برقرار سازد (دوبد، ۱۳۷۱: ۳۹۵). مدتی پس از واقعهٔ الله‌قلی‌میرزای ایلخانی در سال ۱۲۶۲ق، بروجرد نیز به دستور حاج‌میرزا آقاسی ضمیمه حکومت جمشیدخان شد. او در این منطقه نیز به سیاست ناکارآمد خود ادامه داد (افشار، ۱۳۸۲: ۳۱/۱، ۷۷، ۱۷۸). پس از مرگ محمدعلی‌خان در سال ۱۲۶۳ق، شاه تمام مناصب و اختیارات پدر را به فرزندش جمشیدخان اعطا کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۵).

علی‌اشرف‌خان ماکویی در این دوره حکومت زنجان را بر عهده داشت. حکومت او نیز همراه با ظلم و تجاوز بود. وقتی در سال ۱۲۶۳ق. به یکی از اهالی شهر تجاوز کرد، مردم شورش کردند و بر سر خانهٔ او ریختند و او را به شدت تنبیه کردند و از شهر بیرون راندند. او قضیه را به تهران گزارش داد. محمدشاه، احمدخان نوائی ایشیک آقاسی را مأمور بررسی اوضاع و تنبیه مقصران کرد. شاه به جای حاکم خاطی، در پی مجازات مردم زنجان بود، اما زمانی که فرستادهٔ او گزارش داد که همهٔ مردم شهر در این کار دست داشتند، از مجازات آنها صرف نظر کرد! (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۳/۲-۹۱۴).

حاج‌میرزا آقاسی برای سرکوبی شورش سالار در خراسان نیز از توان نظامی طرفداران ماکویی خود استفاده کرد. از جملهٔ این افراد محمدعلی‌خان ماکویی امیرتومان بود که در سال ۱۲۶۳ق. به خراسان اعزام شد و پس از فرار جعفرقلی‌خان حاکم بجنورد به همراه سالار به میان ترکمن‌ها، حمزه‌میرزا حکومت بجنورد را به او واگذار کرد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۹۴۶/۱؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۶). رضاقلی‌خان هدایت حکومت او را از بجنورد تا شیروان و خبوشان دانسته و او را «سرتیپی [...] متهور و دلیری متنمر» معرفی کرده است (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۶۳/۱۰). محمدتقی سپهر تدابیر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

محمدعلی‌خان در نظم‌بخشی به بجنورد و مناطق اطراف و ایستادگی ماکوییان در دفاع از این شهر را ستوده است (سپهر، ۱۳۹۰: ۸۸۴/۲، ۸۸۶). البته این قدرت نظامی با خرد سیاسی و مردم‌داری همراه نبود. او و همراهانش علاوه بر مصادرهٔ اموال، چشم طمع به اهل و عیال مردم شهر نیز داشتند. این مسئله باعث شورش مردم بجنورد شد و جعفرقلی‌خان و سالار به حمایت مردم آمدند. در نتیجه محمدعلی‌خان و همراهان ماکویی او در ارگ شهر به محاصره درآمدند. خود محمدعلی‌خان با اصابت گلوله‌ای کشته شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۵/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷الف، ۱۶۸۶/۳). محمدعلی‌خان جایگاه ویژه‌ای نزد محمدشاه داشت و خبر «کشته شدن او به ملالت و رنجش خاطر خاقان غازی بیفزود» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۰). فرماندهی ارگ شهر پس از مرگ محمدعلی‌خان برعهدهٔ امامقلی‌خان ماکویی بود (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸). محاصرهٔ مدافعان ارگ حدود پانزده روز ادامه داشت؛ تا اینکه با آمدن قوای امدادی به ریاست حمزه‌میزا، سالار و جعفرقلی‌خان فرار کردند (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۷).

حاج‌میرزا آقاسی برای پیشبرد اهداف خود، علاوه بر ایالات و ولایات، بسیاری از سربازان ماکویی را در تهران جای داده بود. بیشتر منابع حضور این گروه در تهران را برای حمایت از نقشه‌ها و اهداف حاج‌میرزا آقاسی می‌دانند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۷۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۷/۲؛ پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۱). حضور سربازان ماکویی در تهران و حمایت خاص صدراعظم از آنها در کنار غفلت شاه از ادارهٔ امور، باعث آشفتگی اوضاع تهران شد. این سربازان شروع به ظلم و تعدی و تعرض به مردم تهران کردند. این مسئله نقش مهمی در نارضایتی مردم تهران از وزیر و زیردستانش داشت (افشار، ۱۳۷۵: ۳۲۳/۳؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۱۷/۲؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۶/۲). پولاک معتقد است ماکویی‌ها به قوانین پایبندی نداشتند، به عنف به اندرون‌ها وارد می‌شدند و پسری نبود که از شهوترانی آنان در امان مانده باشد (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۰). طهرانی نمونه‌های زیادی از تجاوز ماکوییان به جان، مال و ناموس مردم تهران را آورده است (طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸–۶۱). حمایت ویژهٔ حاج میرزا آقاسی از این گروه، سبب تکرار چنین فجایعی می‌شد. هر وقت شخصی معترض این وضعیت می‌شد، حاج میرزا آقاسی عنوان می‌کرد: «این ترکان با اطفال شما وطی نکنند، پس با من وطی کنند» (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۸۲). این شرایط باعث شده بود بسیاری

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

از اشرار و الواط تهران از اوضاع آشفتهٔ شهر استفاده کنند و به نام ماکوییان به جان و مال مردم تعرض کنند و کسی جرئت تشخیص و جلوگیری نداشت و همهٔ تجاوزات به نام طرفداران ماکویی صدراعظم نوشته می‌شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۸۲).

اسم اعظم نام «حاجی» بر زبان قادرند بر جان و مال مردمان

(افشار، ۱۳۷۵: ۳/ ۳۲۳).

این گروه با حمایت حاج میرزا آقاسی اموال مردم تهران را غارت می‌کردند و می‌دزدیدند و کسی از ترس توانایی رساندن اخبار آنها به شاه را نداشت و اگر این کار اتفاق می‌افتاد، شحنه و کلانتر شهر از ترس صدراعظم، با هزار ترفند آن را از شاه می‌پوشاندند. گاه سربازی از ماکوییان با خنجر به صد نفر حمله می‌کرد و خود را مرد جنگ می‌دانست و کسی جرئت مقابله نداشت. مردم تهران که عنایت شاه را به حاج میرزا آقاسی می‌دانستند، زهرهٔ دم زدن نداشتند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۵/۳؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۸۳؛ طهرانی، ۱۳۷۶: ۵۸–۶۱). این در حالی بود که خود حاج‌میرزا آقاسی معتقد بود: «باید سلطان روزی را برای بار عام مخصوص گرداند که هر مظلوم بی‌معین مطالب خود را بی‌خوف و خشیت و بی‌مانع و وسایط و اعانت به او رسانند و نیز باید پیوسته در فکر تمیز حق از باطل و صدق از کذب و ظلم از عدل و دوست از دشمن باشد» (ایروانی، ۱۳۹۵: ۲۵۴/۱).

حاج‌میرزا آقاسی مایل بود در آذربایجان ولیعهدنشین نیز توازن قوا را به نفع خود تغییر دهد؛ به همین دلیل علی‌خان ماکویی را در اواخر عمر محمدشاه به تبریز برد و از طرف شاه به او لقب «سرداری آذربایجان» و شمشیر مرصع به الماس داد (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۴۰۳/۱۰؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۳/۳). سپهر انتصاب علی‌خان را دو ماه مانده به مرگ محمدشاه دانسته است (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۴/۳).[۱] جهانگیرمیرزا معتقد بود: «به خیالات دور و دراز او را از کوه ماکو آورده در تبریز نشانده بود» (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۱۵). وقتی او به تبریز آمد، بسیاری از درباریان تبریز به‌ویژه میرزا تقی‌خان وزیر نظام برای جلب

۱ سید علی‌محمد باب تا جمادی الاول ۱۲۶۴ در ماکو زندانی بود؛ بنابراین دور از حزم و احتیاط بود که علی‌خان در این دوره از ماکو دور باشد. پنج ماه پس از این واقعه نیز محمدشاه در ماه شوال از دنیا رفت. بنابراین علی‌خان بیش از پنج ماه این مسئولیت را نداشت و تاریخ تقریبی نوشته شده توسط سپهر به نظر صحیح است.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

نظر حاج میرزا آقاسی، جشن باشکوهی برای بزرگداشت این انتصاب برگزار کردند (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۴/۳). علی‌خان و اقدامات او در تبریز مورد حمایت روس‌ها که پیوند نزدیکی با صدراعظم داشتند، بود (کاووسی عراقی، ۱۳۸۲: ۳۳۳/۲۸-۳۳۴؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۳۴). در سال ۱۲۶۴ق. که دامنهٔ شورش سالار در خراسان گسترده شده بود، از طرف صدراعظم به ناصرالدین‌میرزا دستور رسید که قشونی ده‌هزار نفره به ریاست علی خان ماکویی به خراسان اعزام شود، اما چون ولیعهد و کنسول انگلیس در تبریز، علی‌خان را عامل روسیه و صدراعظم و این لشکرکشی را موجب افزایش قدرت او می‌دانستند، از آن جلوگیری کردند (امانت، ۱۳۹۱: ۱۳۴).

با سیاستی که حاج‌میرزا آقاسی برای گماشتن نزدیکان خود به مناصب بالا در پیش گرفته بود، در پایان سلطنت محمدشاه بیشتر فرماندهان نظامی و حکام کشور از ماکوییان و طرفداران حاج‌میرزا آقاسی بودند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶؛ Amanat, 2011: 2/133-138). نصرت ماکویی در جمع‌بندی فعالیت خوانین ماکو در این دوره نوشته است: «همه سردار و امیرتومان و سرتیپ و سرهنگ و حکام ولایات ایران بودند. مردمان رشید و سرکرده‌های جسور در جنگ روسیه و عثمانی و خراسان و ترکمن‌ها ... جنگ کرده فتوحات نمودند» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۲). موسوی ماکویی هم جایگاه بالای خوانین را به خاطر لیاقت و کاردانی آنها دانسته است (موسوی ماکویی، ۱۳۷۶: ۱۰۳-۱۰۵). سپهر در گزارشی کارنامهٔ ماکوییان را چنین بیان کرده است: «به استظهار او [حاج‌میرزا آقاسی] بیشتر از ممالک ایران را ویران کردند» (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۴/۳). این گزارش در حالی است که امنیت بخش بزرگی از ایالات کشور در سایهٔ فعالیت خوانین ماکویی بود. جمال‌زاده وضعیت نظامی ایران در سایهٔ فعالیت ماکوییان را فاجعه‌بار دانسته است (جمال‌زاده، ۱۳۸۳: ۹۱). حضور ماکویی‌ها در سیاست و حکومت و پیوستگی آنها با صدراعظم به گونه‌ای بود که سالار یکی از اهداف شورش خود را رهایی کشور از «بد رفتاری ماکوییان و وزارت حاج میرزا آقاسی» بیان کرده بود (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۴).

یکی از عوامل فساد گستردهٔ سربازان ماکویی که در منابع این دوره بازتاب یافته، سیستم فاسد مالی و نظامی حکومت قاجار بود. فرماندهان آنها و حکام ایالات که اغلب از وابستگان صدراعظم بودند، حقوق قشون را دریافت می‌کردند، اما آن را به سربازان

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

نمی‌دادند و به زور از آنان قبض می‌گرفتند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۶). همچنین بسیاری از مناصب نظامی درواقع عنوانی پوچ برای خالی کردن خزانهٔ دولت بودند:

یک رمه سرتیپ اما تیپ نی یک گله سرهنگ اما فوج کی
صد رسن سلطان اما بی دسته بود یک جهان «ده باشی» اما ده نبود
اسم‌ها و رسم‌ها پرداختند بهر مال شه سبب‌ها ساختند
(افشار، ۱۳۷۵: ۳۳۱/۳).

امین‌الدوله قشون این دوره را که بیشتر ماکوییان سرکردگان آنها بودند «برهنه و گرسنه» معرفی کرده است (امین‌الدوله، ۱۳۵۵: ۸). همین مسئله زمینهٔ تعدی سربازان به جان و مال و ناموس مردم شده بود. پیامد عدم کنترل حکومت مرکزی بر حکام ولایات و سران سپاه، آن شد که این گروه فکر می‌کردند مالک جان و مال مردم‌اند. «ولایت مَلک راست، و مَلک ولایت به لشکر داده است نه مردم ولایت را. و لشکر را بر ولایت مَلک مهربانی نباشد و بر مردم ولایت رحمت و شفقت ندارند: همه در آن باشند که کیسهٔ خویش را پر زر کنند، غم بیرانی ولایت و درویشی رعیت نخورند» (طوسی، ۱۳۸۹: ۲۲۶). در سنت ایرانی شاه می‌بایست همواره به حساب مأموران رسیدگی می‌کرد تا اجحافی در حق مردم مرتکب نشوند (ایروانی، ۱۳۹۵: ۲۵۳/۱)، اما ضعف و سستی محمدشاه و عدم نظارت او بر رفتار صدراعظم و زیردستان او، یکی از عوامل مهم گسترش فساد در این دوره بود.

بهره‌برداری مالی ماکویی‌ها

در تاریخ ایران معمولاً موقعیت وزیر و زیردستان او اعتباری نداشت. در این حالت آنها خود را از نظر مالی مستطیع می‌کردند تا هنگام حملهٔ رقبا و یا زمانی که از نظر سلطان می‌افتادند، از موقعیت خود دفاع کنند. افرادی هم بودند که مقام را راهی برای رسیدن به ثروت می‌دانستند (لمبتون، ۱۳۸۶: ۴۳). خوانین ماکو با مریضی شاه و وابسته بودن قدرت صدراعظم به وجود محمدشاه، به خوبی می‌دانستند که دورهٔ بهره‌مندی از قدرت بسیار محدود است؛ به همین دلیل از فرصت حضور در رأس امور نظامی و اداری بهره بردند و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

تا می‌توانستند بر ثروت خود انباشتند. «از طریق اجحاف و اعتساف مال فراوان فراهم کرده به جانب ماکو حمل نمودند و گنجینه ها نهادند، [...] این جماعت افزون از تعدی با رعیت به حکم اوارجه نگاران[۱] حملی گران از منال دیوان مأخوذ ساخته و کس به جمع و خرج ایشان نپرداخته» (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۳/۳). علاوه بر این، خود حاج‌میرزا آقاسی سالانه حدود ششصدهزار تومان به یاران ماکویی خود از دیوان مستمری می‌داد که بعداً امیرکبیر آن را قطع کرد (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۳). افتخاری بیات مواجب علی‌خان در منصب سرداری آذربایجان را سه‌هزار تومان دانسته است (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۸-۲۹). در سال ۱۲۵۵ق. با درخواست محبعلی‌خان و محمدعلی‌خان ماکویی از شاه برای دریافت منزل مسکونی در تهران یا قیمت معادل موافقت شد (ساکما، ۲۹۵۰۰۵۰۷۴). برآیند این وضعیت این شد که جماعت ماکویی به گروه «مفت‌خور» تبدیل شده بودند که بخش اعظمی از بودجهٔ کشور را می‌بلعیدند (اقبال آشتیانی، ۱۳۹۰: ۱۶۷). فرماندهان قشون و حکام ایالات که اغلب از وابستگان حاج میرزا آقاسی بودند، حقوق قشون را دریافت می‌کردند، اما آن را به سربازان نمی‌دادند و از این طریق نیز بر ثروت خود می‌افزودند (آدمیت، ۱۳۶۲: ۲۶۶).

در این دوره علاوه بر مالی که به عنوان حقوق به آنها بخشیده می‌شد، خزانهٔ سلطنتی و ولایات نیز کاملاً در معرض غارت و چپاول اطرافیان ماکویی وزیر قرار گرفته بود (پولاک، ۱۳۶۸: ۲۷۰؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۶/۳؛ افشار، ۱۳۷۵: ۳۲۰/۳-۳۲۲). غارت و دزدی اموال مردم تهران و ولایات، یکی دیگر از منابع درآمد آنها بود. همچنین آنها در تهران با چراغ روشن به خانه‌ها می‌رفتند و اموال مردم را به سرقت می‌بردند. یا به بازار حمله و اموال تجار را غارت می‌کردند و صاحب مال از ترس حاج میرزا آقاسی جرئت دم زدن نداشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۸۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۴/۳-۹۳۵). خوانین ماکو ثروت منقول و غیرمنقول حاصل از غارت مردم و خزانهٔ کشور را به ماکو انتقال می‌دادند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۳/۳؛ Ferrier, 1857: 25). درآمد بادآوردهٔ حاصل از غارت‌های این دوره، یکی از منابع عمدهٔ ثروت افسانه‌ای خوانین ماکو شد که در اواخر دورهٔ قاجار زبانزد همه بود.

---

۱ اوارجه یا اوارچه: دفتر حسابی که حساب‌های پراکندهٔ دیوانی را در آن نویسند.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

سیاست مالی اشتباه حاج‌میرزا آقاسی به‌ویژه در بخشش به طرفداران ماکویی خود در کنار تبعات عهدنامهٔ ترکمانچای، کشور را در آستانهٔ ورشکستگی مالی قرار داده بود. حاج میرزا آقاسی اغلب به همهٔ درخواست‌های دریافت مستمری پاسخ مثبت می‌داد و هیچ وقت عریضه‌های تفویض وجه یا برقراری مستمری را رد نمی‌کرد. البته وی اغلب به افراد طایفه خود وجه نقد پرداخت می‌کرد و بقیهٔ برات‌های دولتی را به حکام ایالات و ولایات حواله می‌کرد؛ خود او انتظار پرداخت نداشت و فرمانداران هم وظیفهٔ خود دائر بر پرداخت نکردن آنها را می‌دانستند. این برات‌ها به ده تا بیست درصد ارزش واقعی خرید و فروش می‌شدند. این مسئله باعث شد که بار سنگینی از دیون برای امیرکبیر باقی بماند (واتسن، ۲۵۳۶: ۳۴۶–۳۴۷؛ مشیرلشکر نائینی، ۱۳۸۰: ۶۳/۱؛ تنکابنی، ۱۳۸۹: ۱۸۸؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۳۱۰/۲).

زندانی کردن باب در ماکو

زندانی کردن علی‌محمد باب در قلعهٔ ماکو، اعتبار ویژهٔ خوانین ماکو نزد حاج‌میرزا آقاسی را نشان می‌دهد. پس از مرگ منوچهرخان معتمدالدوله در سال ۱۲۶۳ق، باب دستگیر و مقرر شد که به ماکو اعزام شود. البته خود باب انتظار داشت که به تهران برود و مورد تجلیل واقع شود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۳۸). حاج میرزا آقاسی به سبب تمایلات عرفانی، روابط حسنه‌ای با روحانیون نداشت و در پی تضعیف قدرت آنان بود؛ به همین دلیل چندان در پی آزار باب برنیامد و او را در رأس گروهی به ریاست بابابیگ بیات به ماکو در مرز ایران با کشور عثمانی و روسیه تبعید کرد (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۲۳۸؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۸۶). باب از شعبان ۱۲۶۳/ جولای ۱۸۴۷ تا جمادی‌الاول ۱۲۶۴/ آوریل ۱۸۴۸ به مدت نه ماه در ماکو زندانی بود (نوائی، ۱۳۷۷: ۳۷۴/۲؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۴۷۷/۲). او در این قلعه بخش اعظم نوشته‌های خود را نگاشت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۲۹۲؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۸۶–۸۷). همچنین او توانست برخی از مردم شهر را به خود جذب کند (حاج سیاح، ۱۳۵۹: ۲۶۳–۲۶۴). انتخاب این شهر به این خاطر بود که مردمانش بیشتر مورد اطمینان بودند تا مردمان نواحی مرکزی ایران که حرف‌های باب کم‌وبیش به گوش آنان رسیده بود. همچنین علی‌خان حاکم این شهر از معتمدان صدراعظم بود و می‌توانست

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

دستورات او را دربارهٔ باب به خوبی اجرا کند. از طرفی به واسطهٔ دوری زیاد این شهر کمتر کسی می‌توانست او را ملاقات کند و رنج راه را بر خود هموار کند. البته برخلاف دستور صریح حاج میرزا آقاسی، باب با پیروان خود ارتباط برقرار می‌کرد؛ چنان‌که ملا حسین بشرویه که پیاده از خراسان راه افتاده بود، با وی ملاقات کرد و دیگران نیز با او در ارتباط بودند. همین رابطهٔ دائم موجب شد که فکر آزاد کردن وی در ذهن مریدانش راه یابد و یکی از تصمیمات «اجتماع بدشت» رهایی باب بود. رهبران بابیه به این نتیجه رسیده بودند که مبلّغان خود را به اطراف ایران روانه کنند و توسط آنان از بابیان بخواهند که در یک تاریخ معین در شهر ماکو اجتماع کنند و در آنجا از شاه بخواهند که باب را عفو و آزاد کند و اگر جواب شاه منفی بود، بابی‌ها با حملهٔ قهرآمیز به قلعهٔ ماکو، او را آزاد کنند (اعتضادالسلطنه، ۱۳۶۲: ۱۷۹، ۲۱۳؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۱۱۹–۱۲۰). با تجمع هواداران باب در ماکو، علی‌خان درخواست کرد او را از ماکو دور کنند. همچنین فشار روحانیون و تقاضای «دالگورکی» وزیر مختار وقت روس، برای دور کردن باب از مرز روسیه از ترس تأثیر تفکرات او در قفقاز، باعث شد که حاج‌میرزا آقاسی در جمادی‌الاول ۱۲۶۴ باب را به قلعهٔ چهریق در نزدیکی سلماس بفرستد (ناطق، ۱۳۶۸: ۶۶–۶۷؛ آدمیت، ۱۳۶۲: ۴۴۰؛ فشاهی، ۲۵۳۶: ۱۶۱).

مرگ محمدشاه و سرنوشت ماکویی‌ها

تکیهٔ اصلی حاج‌میرزا آقاسی در صدارت، بر حمایت شخص شاه بود و همچنین روی پشتیبانی و قدرت نظامی اطرافیان خود حساب ویژه‌ای باز کرده بود، اما او با این سیاست باعث نارضایتی بیشتر شاهزادگان، درباریان، حرم و مقامات متنفذی شده بود که او از قدرت و ثروت محرومشان کرده بود و آنها منتظر فرصتی برای ضربه زدن به صدراعظم بودند. حاج‌میرزا آقاسی از نارضایتی بزرگان دربار از خود آگاهی داشت؛ به همین دلیل وقتی شاه در بستر مرگ بود، به اقامتگاه تابستانی خود در عباس‌آباد رفت و حاضر به دیدار واپسین با مرید خود نشد. محمدشاه در روز ۶ شوال ۱۲۶۴/ ۵ سپتامبر ۱۸۴۸ از دنیا رفت. وقتی وزیر حامی اصلی خود را از دست داد، بیشتر امرا و درباریان به صورت آشکارا از او روی برتافتند و دور مهدعلیا مادر شاه که اختلافات دیرینه‌ای با حاج میرزا

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

آقاسی داشت، جمع شدند و پایتخت به کانون توطئه بر ضد حاج میرزا آقاسی تبدیل شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵). حاج میرزا آقاسی برای فشار به مخالفان، محمودپاشای ماکویی را به تجریش فرستاد تا عباس‌میرزا پسر کوچک محمدشاه را نزد او آورند، اما در این کار ناکام ماند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۷۸–۱۷۹؛ هدایت، [بی‌تا]: ۱۵۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵). گزارش منابع قاجار دربارهٔ اقدامات ماکوییان ساکن تهران در زمان مرگ محمدشاه مغشوش است. برخی معتقدند اگرچه حاج میرزا آقاسی سربازان ماکویی را برای چنین روزی تقویت می‌کرد، اما آنها از اطراف او پراکنده شدند و او را یاری نکردند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۷۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۵/۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۶/۲–۳۷). البته شرح دقیق رخدادها ابعاد این مسئله را روشن می‌کند؛ روز پس از مرگ شاه، حاج میرزا آقاسی آخرین بازی برای بقای خود را آغاز کرد و همراه با دسته‌ای از پیش‌قراولان ماکویی– ایروانی (که تعدادشان حدود هزار تا ۱۵۰۰ نفر نوشته شده است) با دو عراده توپ، به صورت غیرمنتظره به ارگ تهران رفت. او در عمارت صدارت خود مستقر شد و دروازه‌ها را بست (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵–۳۰۶؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۳/ ۹۳۷–۹۳۸؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۹۳/۱۰).

این اقدام حاج‌میرزا آقاسی می‌توانست مقدمهٔ یک بحران بزرگ و جنگ داخلی در تهران باشد؛ به همین دلیل مخالفان درصدد مقابله برآمدند. گام اول آنها این بود که نمایندگانی به سوی وزیرمختار انگلیس و روسیه فرستادند و توسط آنها درخواست‌های خود را به حاج میرزا آقاسی اعلام کردند. درخواست مخالفان این بود که ارگ تهران را ترک و اطرافیان ماکویی و ایروانی خود را پراکنده کند و تا زمان ورود شاه جدید از امور کناره‌گیری کند (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۳۹۳/۱۰؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵؛ طاهری، ۱۳۵۴: ۲۴۹/۲؛ امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۳). همچنین امرا و درباریان برای اثبات جدیت خود در مخالفت با حاج میرزا آقاسی و همراهانش، «فضان‌آقا» از امرای توپخانه را در رأس گروهی به ارگ فرستادند و او در اطراف این منطقه آرایش جنگی گرفت (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵–۳۰۶؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۸/۳–۹۳۷). سفرای روس و انگلیس این مسئله را مقدمهٔ بلوای بزرگ در تهران می‌دانستند و چون خودشان نیز از او ناراضی بودند، در گروه مخالفان جای گرفتند و او را به تن دادن به

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

درخواست‌های مخالفان مکلّف کردند (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۳۹۳؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۵؛ سایکس، ۱۳۸۰: ۴۸۸/۲).

حاج میرزا آقاسی و اطرافیان ماکویی او که با مخالفت کاملاً سازمان‌یافته و یکپارچه مواجه شده بودند، چاره‌ای جز خروج از ارگ نداشتند؛ لذا پس از یک شبانه‌روز توقف، از آن خارج شدند. جدایی حاج میرزا آقاسی از طرفداران ماکویی‌اش، در زمان خروج از ارگ رخ داد و حاج میرزا آقاسی به سمت یافت‌آباد حرکت کرد. هدایت معتقد است در زمان اقامت او در ارگ «جمعی از صاحب‌منصب ایروانی و ماکویی در خدمتش به لوازم مصادقت و موافقت ازدحام کرده بودند» (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۳۹۳). کنکاش در منابع نشان می‌دهد که یکی از خواسته‌های اصلی مخالفان حاج میرزا آقاسی و سفرای خارجی از او در کنار خروج از ارگ شاهی، پراکنده کردن قوای طرفدار خود بود. او که براساس همین اولتیماتوم‌ها و با محاسبهٔ موافقان و مخالفان خود، زندگی سیاسی خود را بر باد رفته دید، برای جلوگیری از جنگ داخلی و آرام کردن مخالفان از ارگ خارج شد و هنگام خروج مجبور شد قوای ماکویی خود را پراکنده سازد تا خواستهٔ مخالفان را برآورده کند. به سبب همین جدایی، منابع به تعداد اندک یاران او هنگام حرکت به سمت یافت‌آباد اشاره کرده‌اند؛ سپهر و خورموجی تعداد آنها را «معدود» نوشته‌اند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۸/۳؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲). جهانگیرمیرزا تعداد آنها را پنجاه تا شصت سوار دانسته است (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۶). طاهری تعداد آنها را چهل نفر آورده است (طاهری، ۱۳۵۴: ۲۵۰/۲). حاج میرزا آقاسی پس از امتناع مردم یافت‌آباد از پذیرش او، به سختی توانست از دست تعقیب کنندگان خود فرار کند و خود را به حرم شاه عبدالعظیم حسنی در ری رساند و با بست‌نشینی امنیت یافت (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۸/۳؛ جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۶). بنابراین جدایی جماعت ماکویی از حاج میرزا حاج میرزا آقاسی هنگام خروج از ارگ رخ داد و جماعت ماکویی تا این لحظه با حاج میرزا آقاسی بودند و او را در لحظات حساس رها نکردند و ابتکار مخالفان قدرتمند بود که حاج میرزا آقاسی و جماعت ماکویی را از هم جدا کرد.

سرنوشت ماکویی‌ها پس از جدایی از حاج میرزا آقاسی، در منابع قاجار به صورت متفاوت بازتاب یافته است؛ سپهر معتقد است: چند تن از مردم بازاری به قصد ایشان بیرون

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

تاختند» گاه یک نفر بازاری، دنبال ۲۰ یا ۳۰ نفر ماکویی می‌افتاد و با اخذ شمشیر و ثروت، آنها را با سنگ و چوب کوفته و آنها را «عریان و عطشان» از دروازهٔ شهر بیرون انداختند و یک دو ساعت برنیامد که در تمامت شهر یک تن از ایشان به جای نبود و همهٔ هزار نفری که در شهر بودند در باغ محمدحسن‌خان سردار در خارج شهر ساکن شدند (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۳۵/۳). اشارهٔ سپهر به أخذ ثروت می‌تواند کلید علت اقدام علیه ماکوییان باشد. واقعیت این است که مردم بازاری در تاریخ ایران هرگز اهل غارت نبودند و این امرا و اطرافیان آنها بودند که اغلب از راه غارت ثروت می‌اندوختند. خورموجی معتقد است: «هر کاسب ذلیلی بر سرتیپ و سرداری می‌تاخت و هر علیل بی‌فرهنگی یاور و سرهنگی را عریان میساخت» (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۷/۲). کلمهٔ عریان در این روایت نیز می‌تواند حمله‌کنندگان به ماکوییان و علت آن را به خوبی روشن سازد. پولاک معتقد است: «مردم تهران» با استفاده از این اوضاع، پس از خروج ماکوییان از شهر، منازل آنها را غارت کردند (پولاک: ۱۳۶۸: ۲۷۱). نصرت ماکویی به صورت مبهم معتقد است: در «طهران میخواستند آنها را از میان بردارند». بنابراین ماکوییان با مشاهدهٔ این روند از تهران خارج شدند و در باغ محمدحسن‌خان سردار در بیرون شهر پناه جستند (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). امانت با استناد به گزارش‌های کاردار انگلیس در ایران نوشته است که پس از خروج جماعت ماکویی از ارگ شاهی و «در هرج و مرجی که متعاقبا در پایتخت رخ داد [به دنبال مرگ شاه]، و به خاطر انزجار شدید اهالی از سربازان ماکویی، حامیان صدرأعظم معزول همه از پا درآمدند» (امانت، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

غارت‌ها تنها شامل ماکویی‌ها نشد، بلکه قلعهٔ عباس‌آباد پس از خروج حاج میرزا آقاسی، توسط مردم عادی و سپس توسط مهدیقلی‌میرزا غارت شد (سپهر، ۱۳۹۰: ۳/ ۹۳۸؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۷۹–۱۸۰). همچنین خانه و اموال او توسط امرای مخالف مصادره و غارت شد (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷ب: ۱۸۰). ملک‌آرا نیز به بی‌انتظامی اوضاع تهران در این مرحله اشاره کرده است که بخشی از این بی‌انتظامی می‌تواند به زدوخوردها با ماکوییان اشاره داشته باشد (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۴). این منابع علت حملهٔ مردم به ماکوییان را انتقام از آنها به علت ظلم و ستم و تعرض به مردم تهران دانسته‌اند. به نظر نمی‌رسد این اقدام مردم تهران خودجوش بوده باشد؛ زیرا منابع شورش مردم تهران را تنها

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

علیه جماعت ماکویی می‌دانند؛ درحالی‌که طبیعتاً در این شهر تنها نظامیان ماکویی حضور نداشتند و تنها آنها نبودند که به مردم ظلم و ستم می‌کردند. علاوه بر آن، یک نارضایتی عمومی در سراسر کشور از گماشتگان حکومت وجود داشت که به شورش‌های گسترده علیه حکامی منجر شد که همهٔ آنها ماکویی و ایروانی نبودند. اینکه در تهران فقط مردم ماکویی مورد حمله قرار گرفتند و بقیهٔ امرا و درباریان و اطرافیان مهدعلیا در آسودگی مشغول توطئه علیه صدراعظم بودند، روایت خودجوش و بازاری بودن شورشیان تهرانی را دچار تردید می‌کند. همان‌گونه که غارتگران عباس‌آباد و خانهٔ صدراعظم تنها مردم عادی نبودند و طرفداران مهدعلیا بودند، به احتمال زیاد حمله کنندگان و غارت کنندگان ماکوییان نیز از مردم عادی نبودند، بلکه امرای مخالف حاج میرزا آقاسی، زیردستان خود را به این کار وا داشتند. امرا و سربازان مخالف صدراعظم، امتیاز ویژهٔ غارت خانهٔ ماکوییان را هم به مردم عادی نمی‌دادند، بلکه آن را به عنوان امتیاز و پاداش ویژه برای خود نگه می‌داشتند. پولاک معتقد است پس از تبعید حاج میرزا آقاسی که همه مطمئن شدند دورهٔ اقتدار ماکوییان تمام شده است، محلهٔ ماکویی‌ها در تهران ویران شد (پولاک، ۱۳۶۸: ۴۶). البته در منابع اشاره‌ای به محلهٔ ویژهٔ ماکویی‌ها در این دوره نیست؛ بنابراین به نظر می‌رسد منظور پولاک، قلعهٔ عباس‌آباد است.

ماکویی‌ها چون مجبور به جدایی از حاج میرزا آقاسی شدند که تنها حامی و رهبر اصلی آنها در تهران بود و با حملات مکرر مخالفان روبه‌رو بودند، متفقاً در باغ محمدحسن‌خان سردار در خارج تهران ساکن شدند. آنها آگاهانه این روش را انتخاب کردند تا از سوی شاه جدید و مخالفان خود به هرج‌ومرج‌طلبی و شورش متهم نشوند و در ساختار جدید قدرت برای خود جای پایی باز کنند. براساس همین سیاست بود که شاه جدید پس از ورود به تهران آنها را عفو کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶).

سرنوشت حاج میرزا آقاسی و ماکوییان ساکن تهران، برای دیگر اعضای این جماعت در ایالات و ولایات هم تکرار شد. زمانی که پزشکان تأکید کردند محمدشاه به زودی از دنیا خواهد رفت، حاج میرزا آقاسی مریضی محمدشاه و لزوم حرکت ناصرالدین‌میرزا ولیعهد در معیت سواران ماکویی را به علی‌خان ماکویی «سردار آذربایجان» در تبریز اطلاع داد. این نامه در ۸ شوال ۱۲۶۴ به دست او رسید (هدایت، ۱۳۸۰: ۱۰/ ۸۴۰۱). پیش

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

از او سفرای انگلیس و روسیه خبر مرگ شاه را به تبریز رسانده بودند. حاج میرزا آقاسی قصد داشت در شاه جدید نیز نفوذ پیدا کند و با قدرت نظامی طرفداران خود، او را در مدار سیاست خود قرار دهد. میرزا تقی‌خان امیرنظام در قشونی که برای حرکت شاه به تهران تدارک دید، ماکوییان و وابستگان حاج میرزا آقاسی را کنار گذاشت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۹۵۸/۲؛ همو، ۱۳۶۷الف: ۱۶۹۱/۳؛ شیبانی، ۱۳۶۶: ۸۴). گزارش‌های مأموران انگلیسی نشان می‌دهد که آنها نیز نقش بسزایی در به حاشیه راندن علی‌خان که او را وابسته به صدراعظم و روس‌ها می‌دانستند، داشتند. کیت ابوت[1] از مأموران سفارت انگلستان، از تبریز نامه‌ای به کلنل فرانت وزیرمختار انگلیس فرستاد. او در این نامه اشاره کرد که صدراعظم تأکید کرده که «شاهزاده باید زیر نظر علی‌خان ماکویی و سوارانش خود را به تهران برساند». او در ادامه اضافه کرده است که: «به عرض می‌رسانم که در انجام خواست شما و تدارک موجبات سفر شاهزاده کوشا خواهم بود و تا آنجا که ممکن باشد نخواهم گذاشت که فرماندهی پاسداران شاه در دست یک نفر ماکویی باشد» (طاهری، ۱۳۵۴: ۳۰۶/۲). بنابراین علی‌خان که با مخالفت اطرافیان ولیعهد و انگلیسی‌ها مواجه شده بود، با شنیدن خبر مرگ شاه و وضعیت وخیم حاج‌میرزا آقاسی، دوباره به ماکو بازگشت (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۱۵؛ هدایت، ۱۳۸۰: ۸۴۰۳/۱۰). با رسیدن اخبار وخامت اوضاع حاج میرزا آقاسی به تبریز، مخالفان علی‌خان در نحوهٔ رفتار با او از آزادی کامل برخوردار شدند. اطرافیان شاه جدید با اشاره به ثروت‌اندوزی ماکویی‌ها، خواستار دستگیری علی‌خان و مصادرهٔ اموال خوانین ماکو شدند که شاه ضمن مخالفت اعلام کرد: «ما را چشم بر گشودن بلاد و فتح مسالک است نه بر جریدهٔ حساب و فرد ذالک، و علی‌خان را رخصت کرد تا مراجعت به ماکو کرده، در سرای خویش اقامت کند» (سپهر، ۱۳۹۰: ۹۶۴/۳–۹۶۳). براساس روایت افتخاری بیات، امیرکبیر به خاطر «عداوت و غرضی» که با علی‌خان داشت، پیشنهاد دستگیری او را مطرح کرد، اما شاه با آن مخالفت کرد (افتخاری بیات، ۱۳۸۰: ۲۹). نصرت ماکویی هم معتقد است اطرافیان شاه جدید که با مشکل تأمین اعتبار حرکت او به تهران مواجه بودند، قصد داشتند علی‌خان را مجبور کنند تا از انگلیسی‌ها دویست‌هزار تومان برای حرکت شاه به

1 Keith Abbott

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

تهران قرض بگیرد، اما او بر مخالفان پیشدستی کرد و به ماکو فرار کرد (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۷). به نظر می‌رسد ناصرالدین‌شاه از ترس عکس‌العمل متعاقب لشکر آذربایجان، از مصادرهٔ اموال او خودداری کرد (امانت، ۱۳۹۱: ۶۰۷). این اقدام احتمال اغتشاش در ماکو در مرز عثمانی و روسیه را افزایش می‌داد و می‌توانست تبعات سیاسی و نظامی برای شاه جدید که با بحران‌های عدیده‌ای دست به گریبان بود، ایجاد کند.

پس از انتشار خبر مرگ محمدشاه و در نتیجهٔ سیاست‌های اشتباه حاج‌میرزا آقاسی و محمدشاه در ادارهٔ امور کشور، شورش‌های گسترده‌ای در شهرهای مختلف کشور برپا شد. در اصفهان، کرمان، یزد و شیراز مردم شورش کردند (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۸؛ واتسن، ۲۵۳۶: ۳۳۵–۳۳۷). خورموجی این مخالفت‌ها را «شورش و طغیان برخی از گمراهان مغرور» علیه حکومت دانسته است (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۹/۲). ملک‌آرا نیز به بی‌انتظامی کشور پس از مرگ شاه و غارتگری مردم تهران و گرسنگی عمومی اشاره کرده است (ملک‌آرا، ۱۳۶۱: ۴۴). بخشی مهمی از این شورش‌ها متوجه حکمرانان ماکویی بود که به سوء سیاست آنها اشاره شد. بنابراین هنگامی که خبر مرگ محمدشاه در کشور پخش شد، نظم و انتظام کشور مختل شد و ترسی که مردم از حکام و گماشتگان حکومت مرکزی داشتند، از بین رفت. لبهٔ تیز حملات مردم متوجه ماکوییان شد. اهالی بروجرد که سال‌ها ظلم و ستم خوانین ماکویی را تحمل کرده بودند، پیش از حاکم شهر از واقعهٔ مرگ محمدشاه آگاه شدند و بر جمشیدخان ماکویی شورش کردند و پس از غارت اسباب و لوازم، او را از شهر بیرون انداختند. او خود را از مهلکه نجات داد و در لباس درویشان با مصیبت فراوان خود را به تهران و باغ محمدحسن‌خان سردار که محل تجمع طرفداران حاج میرزا آقاسی بود، رسانید (خورموجی، ۱۳۴۴: ۲/ ۲۹؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۶/۳–۹۴۷؛ بامداد، ۱۳۴۷: ۲۰۸/۲–۲۰۹؛ نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶).

همچنین مردم کرمانشاه که به سبب حمایت شاه و وزیر از محبعلی‌خان، جرئت اقدام علیه او را نداشتند، پس از مرگ شاه و استیصال حاج میرزا آقاسی، بر او شوریدند و او مجبور به فرار شد (خورموجی، ۱۳۴۴: ۳۹/۲؛ سپهر، ۱۳۹۰: ۹۴۷/۳). جهانگیرمیرزا معتقد است حاج‌میرزا آقاسی توسط یک چاپار به او اطلاع داده بود که قبل از آگاهی مردم از مرگ شاه، خود را از کرمانشاه بیرون بکشد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۸۴: ۳۰۹). او

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

بدون آنکه اهمیت سوق‌الجیشی کرمانشاه و لزوم حفظ این منطقه را در نظر بگیرد، با سربازان و توپخانه از شهر بیرون آمد و و در بین راه با عده‌ای معتمد خود را در زنجان به اردوی شاه جدید رسانید. در این منطقه، از احوال برادر خود علی‌خان و حاج میرزا آقاسی مطلع شد و خواست از اردو فرار کند که شاه بر او خشم گرفت و او را در زنجان حبس کرد و شخص دیگری را به حکومت کرمانشاهان فرستاد (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۴؛ خورموجی، ۱۳۴۴: ۹۱/۲).

نصرت ماکویی در جمع‌بندی سرنوشت ماکوییان هنگام مرگ محمدشاه، معتقد است: «اهالی ولایات عراق ایران بماکویی‌ها شوریدند» (نصرت ماکویی، ۱۳۷۳: ۱۶). افتخاری بیات ضمن چشم‌پوشی از شورش مردم علیه ماکوییان، معتقد است میرزا تقی‌خان به خاطر عداوتی که با علی‌خان داشت، خوانین ماکو را از حکومت ولایات عزل کرد (افتخاری بیات، ۱۳۸۱: ۲۹). البته در منابع دیگر گزارشی از عزل ماکوییان در دست نیست، بلکه خوانین با شورش مردم مواجه شدند و مجبور به فرار از محل حکمرانی خود شدند؛ هرچند که ممکن است مخالفان حاج میرزا آقاسی به مانند تهران در شورش مردم علیه وابستگان صدراعظم نقش داشتند. شورش‌های این دوره آنقدر گسترده بود که دو سال طول کشید تا امیرکبیر آنها را سرکوب کند: «انتظامی در امور ملک و ملت و دین و دولت حاصل آمد و اهالی ایران که سالها به بی‌قانونی و بی‌نظامی و بی‌اعتدالی معتاد گشته بودند پنبهٔ غفلت از گوش به درآورده در مقام خود آرام گرفتند و بعضی از ارباب فتنه و فساد و حسد و عناد به اردبیل و سایر بلاد روانه شدند» (هدایت، ۱۳۷۳: ۴۶۵).

خدمات نظامی ماکویی‌ها پس از محمدشاه

فعالیت نظامی ماکویی‌ها تنها به دورهٔ محمدشاه محدود نشد و پس از فروکش کردن احساسات تند علیه آنها، به خاطر نیاز حکومت مرکزی به قابلیت‌های نظامی خوانین ماکو که در دورهٔ حاج میرزا آقاسی به خوبی نشان داده بودند، بسیاری از آنها در دورهٔ سلطنت ناصرالدین‌شاه خدمات نظامی چشمگیری انجام دادند. پس از سرکوبی قیام سالار، تیمورپاشا خان ماکویی از جمله فرماندهانی بود که از او تجلیل شد و به درجهٔ سرتیپی ارتقا یافت (هدایت، ۱۳۸۰: ۸۴۷۲/۱۰). در طول سلطنت ناصرالدین‌شاه به‌تدریج برخی

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

خوانین ماکویی به مدارج بالای نظامی دست یافتند و در سرکوب شورش‌ها موفق عمل کردند (خورموجی، ۱۳۴۴: ۱۴۹/۲؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷ب: ۹۹۶/۲، ۱۱۰۵، ۱۲۱۲، ۱۳۳۷؛ بیگ باباپور و غلامیه، ۱۳۹۰: اغلب صفحات).

نتیجه‌گیری

گزارش‌های اندکی از اقدامات خوانین ماکو در دورهٔ فتحعلی‌شاه قاجار در دست است، اما پس از سلطنت محمدشاه قاجار و صدارت حاج‌میرزا آقاسی، این وضعیت تغییر کرد و به مرور آنها به صدر اخبار و روایات تاریخی این دوره راه یافتند. ضعف و سستی محمدشاه در ادارهٔ امور کشور به همراه ارادت ویژه‌ای که او به حاج میرزا آقاسی داشت، باعث افزایش بیش از حد قدرت او در صدارت شد و او به یکی از قدرتمندترین وزرای این دوره تبدیل شد. حاجی‌میرزا حاج میرزا آقاسی در ادامهٔ سنت وزرای ایرانی در انتصاب اقوام و وابستگان خود به امور اداری و نظامی، افراد خاندان خود از ایل بیات ماکو را به خود نزدیک کرد و آنها را بر بخش مهمی از امور کشور مسلط نمود. این روند با شدت یافتن مریضی شاه و به تبع آن افزایش قدرت صدراعظم به مرور تشدید شد. این کار نشانه‌ای از اعتماد او به هم‌ایلی‌های خود و نیز جبران خدمات آنها به خود در زمان اقامت در ماکو بود. همچنین او در فضای سیاسی آن روز که مخالفان زیادی داشت، می‌توانست روی حمایت جماعت ماکویی حساب ویژه‌ای باز کند و از قدرت نظامی آنها برای حفظ جایگاه خود بهره ببرد.

ماکویی‌ها در برقراری امنیت و سرکوب شورشیان نقش مهمی ایفا کردند، اما فساد حاکم بر سیستم اداری و مالی کشور سبب شد که آنها از موقعیت جدید برای کسب ثروت و تجاوز به جان و مال مردم استفاده کنند. با مرگ محمدشاه ائتلاف ایلی حاج میرزا آقاسی با ماکویی‌ها به پایان رسید. خوانین ماکو که حکومت ایالات را برعهده داشتند، با شورش مردم مجبور به فرار شدند. در تهران نیز جبههٔ قدرتمندی از امرا و درباریان به رهبری مهدعلیا مادر شاه جدید و وزرای مختار روس و انگلیس در برابر آقاسی و طرفداران او شکل گرفت. مخالفان، حاج میرزا آقاسی را به شاه‌عبدالعظیم و ماکویی‌ها را به خارج تهران راندند و به قدرت ایلی و خانوادگی حاج میرزا آقاسی و

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

ماکویی‌ها پایان دادند. از آن زمان به بعد دیگر هیچ نامی از ماکویی‌ها به عنوان حاکمان ولایات برده نشد، اما حکومت قاجار همواره از قدرت نظامی آنها برای سرکوب شورشیان استفاده می‌کرد. ثروتی که خوانین ماکو در این دوره به دست آوردند، به یکی از پایه‌های اصلی قدرت آنها در شمال غرب کشور تبدیل شد. همچنین حضور در دربار تهران و حکومت ایالات باعث آگاهی از فساد حاکم بر کشور شد و آنها گرایش‌های محلی و گریز از مرکز را در ماکو افزایش دادند.

منابع و مآخذ

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۰)، *ایران بین دو انقلاب*، ترجمهٔ کاظم فیروزمند و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: مرکز.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۲)، *امیرکبیر و ایران*، تهران: خوارزمی.
- آوری، پیتر و دیگران (۱۳۸۸)، *تاریخ ایران به روایت کمبریج (از نادرشاه تا انقلاب اسلامی)*، ترجمهٔ مرتضی ثاقب‌فر، تهران: امیرکبیر.
- آوری، پیتر (۱۳۸۸)، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه*، ترجمهٔ محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطائی.
- اداره اسناد و آرشیو دیپلماسی وزارت خارجه (استادوخ)، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۲۱، پرونده ۲۵، سند شماره ۱۹.
- اشرفی، مجید (۱۳۸۶)، *حاج میرزا آقاسی*، تهران: حکایت قلم نوین.
- اعتضادالسلطنه، علیقلی‌میرزا (۱۳۶۲)، *فتنهٔ باب*، توضیحات و مقالات به قلم عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- ..... (۱۳۷۰)، *اکسیر التواریخ*، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: ویسمن.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن‌خان (۱۳۵۷الف)، *خلسه مشهور به خوابنامه*، به کوشش محمود کتیرائی، تهران: توکا.
- ..... (۱۳۸۹)، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، به کوشش ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- ..... (۱۳۵۷ب)، *صدر التواریخ*، به کوشش محمد مشیری، تهران: روزبهان.
- ..... (۱۳۶۷الف)، *تاریخ منتظم ناصری*، به کوشش محمداسماعیل رضوانی، ج۳، تهران: دنیای کتاب.
- ..... (۱۳۶۷ب)، *مرآة البلدان*، به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

محدث، ج۱، ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- افتخاری بیات، حسینقلی (۱۳۸۱)، *تاریخ ماکو*، به کوشش حسین احمدی، تهران: شیرازه.
- افشار، ایرج [به کوشش] (۱۳۷۵)، «کارنامهٔ نصرةالدوله ماکویی»، *میراث اسلامی ایران*، به کوشش رسول جعفریان، ج۳، قم: کتابخانهٔ آیت الله مرعشی نجفی.
- افشار، حسنعلی‌خان (۱۳۸۲)، *سفرنامهٔ لرستان و خوزستان*، به کوشش حمیدرضا دالوند، ج۱، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- اقبال آشتیانی، عباس (۱۳۹۰)، *میرزا تقی‌خان امیرکبیر*، تهران: نگاه.
- الگار، حامد (۱۳۹۶)، *دین و دولت در ایران: نقش علما در دوره قاجار*، ترجمهٔ ابوالقاسم سری، تهران: توس.
- امانت، عباس (۱۳۹۱)، *قبلهٔ عالم: ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران (۱۲۴۷-۱۳۱۳)*، ترجمهٔ حسن کامشاد، تهران: کارنامه.
- امین‌الدوله، علی‌خان (۱۳۵۵)، *خاطرات سیاسی میرزا علی‌خان امین‌الدوله*، به کوشش حافظ فرمانفرماییان، زیر نظر ایرج افشار، تهران: امیرکبیر.
- ایروانی، حاج‌میرزا عباس (۱۳۹۵)، «چهار فصل سلطانی و شیم فرخی»، *سیاست‌نامه‌های قاجاری: سی و یک اندرزنامه سیاسی عصر قاجار*، گردآوری و تصحیح غلامحسین زرگری نژاد، ج۱، تهران: نگارستان اندیشه، ص۲۳۳-۲۵۵.
- بامداد، مهدی (۱۳۴۷)، *شرح حال رجال ایران در قرن۱۲ و ۱۳ و ۱۴ هجری قمری*، ج۲، تهران: زوار.
- بیگ باباپور، یوسف و مسعود غلامیه (۱۳۹۰)، *فتنهٔ شیخ عبیدالله کرد (گزارش‌هایی از وقایع حملهٔ اکراد به صفحات آذربایجان در دورهٔ قاجار)*، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- پولاک، یاکوب ادوارد (۱۳۶۸)، *سفرنامه پولاک (ایران و ایرانیان)*، ترجمهٔ کیکاووس جهانداری، تهران: خوارزمی.
- ترکمان، اسکندربیگ (۱۳۸۷)، *تاریخ عالم‌آرای عباسی*، به کوشش ایرج افشار، ج۱، تهران: امیرکبیر.
- تنکابنی، محمدبن سلیمان (۱۳۸۹)، *قصص العلماء*، به کوشش محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، تهران: علمی و فرهنگی.
- جمالزاده، محمدعلی (۱۳۸۳)، *هزار بیشه*، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۸۴)، *تاریخ نو*، به کوشش عباس اقبال، تهران: علم.
- حاج سیاح (۱۳۵۹)، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، تصحیح سیف‌الله گلکار، به کوشش حمید سیاح، تهران: امیرکبیر.
- حسینی فسائی، حسن (۱۳۸۲)، *فارسنامه ناصری*، به کوشش منصور رستگار فسائی، ج۱، تهران:

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

امیرکبیر.
- خاوری شیرازی، میرزا فضل‌الله (۱۳۷۹)، *تذکره خاوری یا خاتمهٔ روزنامچهٔ همایون*، به کوشش میرهاشم محدث، زنجان: نشر زنگان.
- ..... (۱۳۸۰)، *تاریخ ذوالقرنین*، به کوشش ناصر افشارفر، ج۲، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خورموجی، محمدجعفر (۱۳۴۴)، *حقایق الاخبار ناصری*، به کوشش حسین خدیو جم، ج۲، تهران: زوار.
- دنبلی، عبدالرزاق مفتون (۱۳۸۳)، *مآثر سلطانیه*، تصحیح و تحشیهٔ غلامحسین زرگری‌نژاد، تهران: روزنامهٔ ایران.
- دوبد، بارون (۱۳۷۱)، *سفرنامهٔ لرستان و خوزستان*، ترجمهٔ محمدحسین آریا، تهران: علمی و فرهنگی.
- دوسرسی، کنت (۱۳۹۰)، *ایران در ۱۸۳۹-۱۸۴۰م (۱۲۵۵-۱۲۵۶ق)*، ترجمهٔ احسان اشراقی، تهران: سخن.
- راولینسون، هنری (۱۳۶۲)، *سفرنامهٔ راولینسون (گذر از زهاب به خوزستان)*، ترجمهٔ سکندر امان‌اللهی بهاروند، تهران: آگاه.
- رضاقلی‌میرزا (۱۳۷۳)، *سفرنامه رضاقلی‌میرزا نایب الایاله*، به کوشش اصغر فرمانفرمائی قاجار، تهران: اساطیر.
- سازمان اسناد ملی ایران (ساکما)، سند شماره ۲۹۵۰۰۵۰۷۴، محل در آرشیو ۷۹۷ب۳الف ر.
- .....، سند شماره ۲۹۵۰۰۵۴۷۸، محل در آرشیو ۴۰۶ب ۴ الف ر ۱.
- .....، سند شماره ۲۹۳۰۰۴۴۰۳، محل در آرشیو ۳۴۶۳۵ب الف۱.
- سایکس، سرپرسی (۱۳۸۰)، *تاریخ ایران*، ترجمهٔ سید محمد فخر داعی گیلانی، ج۲، تهران: افسون.
- سپهر، محمدتقی لسان‌الملک (۱۳۹۰)، *ناسخ التواریخ: تاریخ قاجاریه*، به اهتمام جمشید کیان‌فر، ج۲، ۳، تهران: اساطیر.
- سعادت نوری، حسین [بی‌تا]، *زندگی حاجی میرزا آقاسی*، تهران: وحید.
- سولتیکف، الکسیس (۱۳۶۵)، *مسافرت به ایران*، ترجمهٔ محسن صبا، تهران: علمی و فرهنگی.
- شیبانی، میرزا ابراهیم (۱۳۶۶)، *منتخب التواریخ*، به کوشش ایرج افشار، تهران: علمی.
- طاهری، ابوالقاسم (۱۳۵۴)، *تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس*، ج۲، تهران: انجمن آثار ملی.
- طوسی، خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۹)، *سیاست‌نامه (سیر الملوک)*، به کوشش جعفر شعار، تهران: امیرکبیر.
- طهرانی، میرزا مهدی نواب (۱۳۷۶)، *دستور الأعقاب*، به کوشش سیدعلی آل‌داوود، تهران: نشر

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

تاریخ ایران.
- عزیزالسلطان، غلامعلی (۱۳۷۶)، *روزنامه خاطرات عزیزالسلطان «ملیجک ثانی»*، به کوشش محسن میرزایی، ج۴، تهران: زریاب.
- عضدالدوله، سلطان احمدمیرزا (۱۳۷۶)، *تاریخ عضدی*، توضیح و اضافات عبدالحسین نوائی، تهران: علم.
- غنی، قاسم و عباس اقبال (۱۳۲۳)، «غرامت معاهدهٔ ترکمانچای و جریان پرداخت آن»، *مجلهٔ یادگار*، ش۱، ش۲، صص۲۱-۳۵.
- فراهانی، میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام (۱۳۵۹)، *نامه‌های پراکندهٔ قائم‌مقام فراهانی*، به کوشش جهانگیر قائم‌مقامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- فشاهی، محمدرضا (۲۵۳۶)، *واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فئودال*، تهران: جاویدان.
- فلاندن، اوژن (۲۵۳۶)، *سفرنامهٔ اوژن فلاندن به ایران*، ترجمهٔ حسین نورصادقی، تهران: اشراقی.
- قاضیها، فاطمه (۱۳۷۴)، *اسنادی از روند اجرای معاهده ترکمانچای*، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- کاووسی عراقی، محمدحسن (۱۳۸۲)، *فهرست اسناد مکمل قاجاریه*، ج۲۸، تهران: وزارت امورخارجه.
- کرزن، جرج (۱۳۴۹)، *ایران و قضیهٔ ایران*، ترجمهٔ وحید مازندرانی، ج۱، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- کلاویخو، روی (۱۳۸۴)، *سفرنامه کلاویخو*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: علمی و فرهنگی.
- گوبینو، جوزف آرتور [بی‌تا]، *سه سال در ایران*، ترجمهٔ ذبیح‌الله منصوری، تهران: فرخی.
- لمبتون، آن کاترین سواین فورد (۱۳۸۶)، *تداوم و تحول در تاریخ میانهٔ ایران*، ترجمهٔ یعقوب آژند، تهران: نشر نی.
- مستوفی، عبدالله (۱۳۷۷)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه*، ج۱، تهران: زوار.
- مشیرلشکر نائینی، میرزا علی‌نقی (۱۳۸۰)، «مآثر الصدریه»، در *دفتر تاریخ*، به کوشش ایرج افشار، ج۱، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- معلم حبیب‌آبادی، محمدعلی (۱۳۶۴)، *مکارم الآثار در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ هجری*، ج۱، اصفهان: نفایس مخطوطات اصفهان.
- ملک‌آرا، عباس‌میرزا (۱۳۶۱)، *شرح حال عباس‌میرزا ملک‌آرا*، با مقدمهٔ عباس اقبال آشتیانی و به کوشش عبدالحسین نوائی، تهران: بابک.
- منشی اشتهاردی، محمدحسین بن عبدالکریم [بی‌تا]، *تذکرة الدنابله*، نسخهٔ خطی، تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، شماره بازیابی۸۳۴۵، شماره مدرک ۹۹۵۳-۱۰.
- موسوی ماکویی، میراسدالله (۱۳۷۶)، *تاریخ ماکو*، تهران: بیستون.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

- نادرمیرزا (۱۳۶۰)، *تاریخ و جغرافی دارالسلطنهٔ تبریز*، به کوشش محمد مشیری، تهران: اقبال.
- ناطق، هما (۱۳۶۸)، *ایران در راه‌یابی فرهنگی* (۱۸۳۴–۱۸۴۸)، پاریس: خاوران.
- نسوی، شهاب‌الدین محمد (۱۳۶۵)، *سیرت جلال الدین منکبرنی*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: علمی و فرهنگی.
- نصرت ماکویی (نصرت‌الملک)، محمد رحیم (۱۳۷۳ق)، *تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو*، قم: [بی‌نا].
- نظام‌السلطنهٔ مافی، حسینقلی (۱۳۶۲)، *خاطرات و اسناد حسینقلی‌خان نظام السلطنه مافی*، به کوشش سیروس سعدوندیان و دیگران، ج۱، تهران: انتشارات تاریخ ایران.
- نوائی، عبدالحسین (۱۳۷۷)، *ایران و جهان*، ج۲، تهران: هما.
- واتسن، رابرت گرانت (۲۵۳۶)، *تاریخ ایران دورهٔ قاجاریه*، ترجمهٔ وحید مازندرانی، تهران: کتابهای سیمرغ.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۰)، *تاریخ لرستان روزگار قاجار: از تأسیس تا کودتای ۱۲۹۹*، تهران: حروفیه.
- وزیر نظام نوری، فضل‌الله‌بن اسدالله (۱۳۹۶)، *تذکره تاریخی*، به کوشش علیرضا نیک‌نژاد، تهران: تاریخ ایران.
- هدایت، رضاقلی‌خان (۱۳۸۵)، *سفارت‌نامهٔ خوارزم*، به کوشش جمشید کیان‌فر، تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب.
- ..... (۱۳۷۳)، *فهرس التّواریخ*، به کوشش عبدالحسن نوائی و میرهاشم محدث، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ..... (۱۳۸۰)، *تاریخ روضة الصفای ناصری*، به تصحیح و تحشیهٔ جمشید کیان‌فر، ج۱۰، تهران: اساطیر.
- ..... (۱۳۸۲)، *مجمع الفصحاء*، به کوشش مظاهر مصفا، ج۶، تهران: امیرکبیر.
- Amanat, Abbas (2011), "AQASI", *Encyclopedia Iranica*, vol. II, pp.183-188.
- Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası A. Bakıxanov Adına Tarix İnstitutunun Elmi *Arxivi* (AMEA TİEA), iş 1795 (1), ss.16-17.
- Chamich, M (1827), *History of Armenia*, Translated by Johannes Avdall, vol.1, Bishops Collage press, Calcutta.
- Ferrier, J. P (1857), *Carvan Journey and Wanderings in Persia, Afghanistan, Turkistan and Beloochistan*, Translated by William Jesse, edited by H. D. Seymous, London: John Murray.

[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]
[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]

[DOR: 20.1001.1.22286713.1399.12.45.2.2]
[Downloaded from journal.pte.ac.ir on 2026-11-03]